

## سنج‌های برای بازشناسی استعاره با تکیه بر زبان‌شناسی شناختی

\* حامد عبدی<sup>۱</sup>، حسین وثوقی<sup>۲</sup>، بلقیس روشن<sup>۳</sup>، سید مهدی سمائی<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور

۲. استاد زبان‌شناسی کاربردی، دانشگاه خوارزمی

۳. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور

۴. استادیار زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران

(دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۳ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۲)

### The structure of the image in contemporary poetry from the perspective of Persian grammar

\* Mahdi Dehrami<sup>1</sup>, Hossein Vossoughi<sup>2</sup>, Belgheys, Rowshan<sup>3</sup>, Seyed Mahdi, Samaei

1. Assistant Professor of Persian language & literature, Jiroft University

#### چکیده:

#### Abstract:

Metaphor is the core essence of creativity; and wonder, the core essence of metaphor. On the road of cognition, Human beings always encounter sensual, experiential and verbal information, which form the individual's knowledge of the world via the mental cognitive capabilities such as categorization, attention, conceptualization, memory, etc. Our knowledge of and experiences from the outside world are classified into domains and frames based on the similarities and discrepancies between the novel and earlier perceptions that would, in turn, lay a cornerstone for production through blending and also learning through analogy. Wherever our creations, Be it linguistic or non-linguistic, are the product of unfamiliar, unpredictable, or rather, marked combinations in that very socio-cultural context, metaphor and the metaphorization capacity of the mind are involved. In the present exploratory paper, that stems from a research on translating metaphors, the researchers first review metaphor from both traditional and contemporary viewpoints and then, upon highlighting the existing drawbacks, attempt to give an all-embracing definition of metaphor providing a simple, easy-to-understand formula for recognizing metaphors, which would pave the ground for a fresh classification of metaphors.

**Keywords:** Image, contemporary poets, Persian Grammar.

«استعاره» جوهر خلاقیت است و «حیرت» جوهر استعاره. انسان، در جاده شناخت، همواره با اطلاعات و داده‌های حسی و تجربی و کلامی مواجه است که به مدد توانایی‌های شناختی ذهن (مقوله‌بندی، توجه، پندارینگی، حافظه و ...) دانش شخص از جهان را شکل می‌دهند. دانسته‌ها و تجربیات ما از جهان پیرامونمان بواسطه وجود اشتراک و افتراق میان دریافتهای جدید و پیشین در قالب حوزه‌ها و قاب‌هایی دسته‌بندی می‌شوند که به نوبه خود سنگ بنایی می‌گردند برای تولید بواسطه ترکیب و یادگیری بواسطه قیاس. آنجا که آفرینش‌های ما، اعم از کلامی و غیر کلامی، حاصل آمیزش‌های ناآشنا، غیرقابل پیش‌بینی و یا بهتر بگوییم، «نشاندار» در آن بافت فرهنگی-اجتماعی باشند. جایی است که «استعاره» و قابلیت «استعارینگی» ذهن درگیر است. در این مقاله جستاری که منتج از پژوهشی در خصوص «ترجمه استعاره» است، پژوهشگران، پس از بررسی استعاره از نگاه سنتی و امروزی و تبیین کاستیهای موجود، در صدد برآمده‌اند که تعریفی فراگیر از استعاره ارائه داده و به شیوه‌ای ساده و همه کس فهم فرمولی برای بازشناسی آن به دست دهند که زمینه را برای نوعی دسته‌بندی جدید از انواع استعاره فراهم می‌آورد.

**واژه‌های کلیدی:** زبان‌شناسی شناختی، استعاره، شرایط استعاری، ماتریس اطلاعات واژه

#### ۱- مقدمه

\* نویسنده مسئول: محمدرضا نجاریان

E-mail: reza\_najjarian@yahoo.com

\*Corresponding Author: Mohammad Reza Najjarian

پدیده‌ای در جهان را می‌توان از بی‌نهایت زاویه مشاهده، تحلیل و ثبت کرد. به عنوان نمونه، همین گیاه، علی‌رغم محوریت «خورشید» در نام آن در جاهای مختلف، به صورت‌های متفاوت و متنوعی، از حیث زیباهنگی، بازنمود یافته است.

گُری: گل آفتو (گل آفتاب)

ترکی: günebakan (به خورشید نگاه کننده)

انگلیسی: sunflower (خورشید گل)

ایتالیایی: girasole (گردنده (با خورشید) (مذکر)

فرانسوی: grand soleil (بزرگ خورشید) (مذکر)

ژاپنی: 向日葵 (خورشید+گشتن)

فنلاندی: auringonkukka (گل + \_ +

خورشید)

گُردی: gulabaroja (گلِ رو به خورشید)

روسی: подсолнечник (زیر خورشید)

چینی: 向日葵 (به سوی خورشید گردک)

آلمانی: Sonnenblume (خورشید گل)

هندی: surajmukhi (چهره خورشید)

عربی: عَبَاد الشمس (پرستشگر خورشید)

از آنجایی که، از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، «استعاره» و قابلیت ذهنی «استعارینگی»<sup>۵</sup> از ستون‌های شناخت و پنداره‌سازی است، پژوهشگران با این پرسش اساسی که آیا می‌توان سنجه‌ای ساده و کارآمد برای بازشناسی استعاره به دست داد، گام در این پژوهش بنیادی نهادند.

این پژوهش، از یک سو بواسطه پرداختن به یکی از ارکان خلاقیت و نوآوری که همانا «استعارینگی» است و توانایی درک و تولید آن در همه سخنگویان با درجاتی مختلف وجود دارد، و از سوی دیگر، بواسطه رویکرد

چند دهه‌ای است که استعاره از حوزه بلاغت صرف و در معنای زینت‌بخش کلام بودن به حوزه‌ای فراگیرتر که همانا حوزه شناخت است، سفر کرده است. نه اینکه استعاره دیگر ابزار نقاشی کردن شاعر (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۱۰-۲۰۷) نباشد، بلکه خاستگاه پنداره‌ای و کاربرد همه-جائی آن در انواع کلام بیشتر در کانون توجه محافل علمی جهان قرار گرفته است. این دیدگاه که در حوزه زبان‌شناسی شناختی واقع می‌شود به زبان به‌مثابه ابزاری برای ساماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌نگرد (گیرارتز و کایکنز، ۱: ۲۰۱۰: ۳). استعاره در این رویکرد، واقعیت را برای شخص ساخت‌مند می‌کند و سپس ادراکات و کردارهای شخصی را مبتنی بر آن سازمان‌بندی از واقعیت بنا می‌نهد (لی کاف و جانسون، ۲: ۱۹۸۰: ۱۲). این در حالیست که - همانطور که خواهیم دید- وفور کاربرد استعاره استعاره و حضور همه‌جایی آن در زندگی اجتماعی و رفتارهای فرد فراتر از آن می‌نماید که بتواند ارائه تعداد محدودی پرهیب جملگی انواع استعاره را دسته‌بندی کرد. به عنوان نمونه، یکی از کاربردهای استعاره در کلام «نامگذاری» پدیده‌های جهان است که به اعتبار شباهتها و تفاوت‌های آن پدیده با دیگر صورت می‌گیرد و از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. بررسی برابرنهادهای یک نام‌واژه در زبان‌های دیگر دورنمایی از شیوه پندارینگی<sup>۳</sup> و کلامینه کردن<sup>۴</sup> سخنگویان آن زبان و همچنین دیدگاه آنها به جهان-برگرفته از فرهنگ، تاریخ، جغرافیا و روابط اجتماعی- به دست می‌دهد. یکی از گیاهان روینده در سراسر جهان، گل «آفتاب گردان» است. در این نامگذاری در زبان پارسی، جنبه گردش این گل به واسطه گردش خورشید و تابش آن در نظر گرفته شده است (البته دوپهلو: گلی که آفتاب آنرا می‌گرداند و گلی که خود به سوی آفتاب می‌گردد). حال آنکه هر

<sup>1</sup> Geeraerts and Cuyckens

<sup>2</sup> Lakoff & Johnson

<sup>3</sup> conceptualization

<sup>4</sup> verbalization

<sup>5</sup> metaphorization capacity

روزآمد به این پدیده شناختی درخور اهمیت است.

### ۱. پیشینه تحقیق

#### ۲-۱- استعاره در یونان باستان

استعاره از زمان یونان باستان به عنوان یکی از آرایه‌های ادبی همدریف با تشبیه قلمداد می‌شد که صرفاً کارکردی ادبی داشته است. ارسطو استعاره را تشبیهی برمی‌شمرد که ادات تشبیه از آن حذف شده باشد و اساس آن را قیاس می‌دانست. لوین<sup>۱</sup> (۱۹۸۲)، در مقاله‌ای تحت عنوان «نظریه ارسطو در باب استعاره»<sup>۲</sup> استعاره از طریق قیاس را اینگونه توصیف می‌کند:

آنجا که رابطه «ب» نسبت به «الف» همچون رابطه «د» هست به «ج»، شاعر می‌تواند «د» را به جای «ب» و «ب» را به جای «د» به کار ببرد. به عنوان مثال، نسبت کهن سالی به عمر همچون نسبت غروب است به روز؛ پس می‌توان غروب را «پیری روز» خواند و پیری را «غروب عمر».

#### ۲-۲- استعاره در سنت عربی و فارسی

نویسندگان دوره اسلامی با تقسیم تشبیه به تمام و محذوف، استعاره را همان تشبیه محذوف دانسته‌اند که فقط مشبه به در آن ذکر می‌شود و آنرا به انواع مصرحه، مکنیه، تمثیلیه و... با زیر مجموعه‌هایی دسته‌بندی کرده‌اند که صرفاً به جنبه زیبایی شناختی استعاره در آفرینش‌های ادبی اشاره دارند (شمیسا: ۱۳۷۳ و کزازی: ۱۳۷۲).

استعاره در لغت مصدر باب استفعال است از مصدر ثلاثی مجرد العاریه یا العاره به معنای عاریت خواستن. کتب لغت عاریت را اینگونه معنا کرده‌اند «رد و بدل شدن چیزی بین دو شخص به صورت امانت دادن یا امانت گرفتن» (ابن منظور، ۱۲۹۰). معنی اصطلاحی آن نیز بی‌ارتباط با معنای لغوی نیست و آن عبارت است از

کاربرد لفظ در غیر معنایی که برای آن وضع شده است با علاقه مشابهت بین معنای اصلی (وضعی) و معنای مجازی، همراه با قرینه‌ای که ذهن را از اراده معنای اصلی باز می‌دارد و به سوی معنای دیگر (معنای مجازی) می‌کشاند (هاشمی بک، ۳۱۵).

استعاره مکنیه، استعاره‌ای است که در آن فقط مشبه مذکور باشد و مشبه به در آن «ذکر نشده باشد بلکه از لوازم مشبه چیزی آورده شود که بر آن دلالت کند مانند عبارت «آنکه که مرگ چنگاله‌ایش را در پیکرت بیاویزد» که در آن مرگ تشبیه شده به حیوان درنده و مشبه به ذکر نشده است و یکی از لوازم که چنگاله‌ایش» باشد آورده شده و بر آن دلالت می‌کند (عبدالحسینی، ۱۶). استعاره تخیلیه هم آن است که مستعارله یا مشبه در آن، تحقق حسی یا عقلی نداشته باشد و صرفاً امری وهمی و تخیلی باشد مانند چنگالهای مرگ در مثال فوق که امری وهمی است (همان، ۱۶).

اما در سوی دیگر مطالعات سنتی بر استعاره، استعاره مصرحه قرار می‌گیرد. در این نوع استعاره از ارکان تشبیه فقط مشبه به باقی می‌ماند و بر سه قسم است: ۱. استعاره مصرحه مجردة، ۲. استعاره مصرحه مرشحه، و ۳. استعاره مصرحه مطلقه. استعاره مصرحه مجردة مشبه به بعلاوه یکی از ملایمات (نشانه‌های) مشبه است. سیروس شمیسا در مورد این نوع استعاره می‌گوید: «چون به سبب وجود قرینه، به زودی متوجه مشبه می‌شویم، به این نوع از استعاره، استعاره مجردة (خالی از اغراق) گفته‌اند؛ یعنی، در یکسان پنداشتن مشبه و مشبه به چندان اغراق نشده است. این گونه استعاره، فراوان و رایج است.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۴۶). استعاره مصرحه مرشحه همان مشبه به بعلاوه یکی از ملایمات (صفات) مشبه به است. در این نوع استعاره، مشبه به را همراه یکی از ملایمات مشبه به ذکر می‌کنند. این بهترین و هنری‌ترین نوع استعاره است؛ چون ادعای یکسانی در آن، به اوج خود می‌رسد. به این خاطر به آن مرشحه (تقویت شده و قوی) می‌گویند (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۴۷). استعاره مصرحه

<sup>1</sup> Samuel R. Levin

<sup>2</sup> Aristotle's Theory of Metaphor

جرجانی بعد از تشریح استعاره مفید و غیر مفید با بیان این نکته که هر واژه ای که در آن استعاره سودمند راه یابد یا اسم خواهد بود یا فعل به تقسیم بندی استعاره اسمی بر دو قسم می پردازد که متأخران آن را استعاره تصریحیه و استعاره مکنیه نامیده اند (همانجا). درخصوص استعاره نوع اول (تصریحیه) می گوید: «یکی اینکه کلمه را از مسمای اصلی خود به یک چیز ثابت معلوم که به جای آن اسم به کار رفته و رابطه آن با معنی بعدی رابطه موصوف با صفت است، نقل کنی (همان). مثل اینکه گفته شود (عنت لناظیه = ماده آهویی برابر ما نمایان شد) و مراد زنی باشد و (ابدیت نوراً = روشنایی را نشان دادم) که مراد از روشنایی هدایت و بیان و استدلال و برهان و مانند آن باشد که می توان اشاره کرد و گفت: از آن واژه این معنی اراده شده یا به این مفهوم کنایه شده است و از مسمای اصلی خود بر سبیل استعاره و مبالغه در تشبیه به یک معنی دیگر منتقل گردیده است» (جرجانی، اسرار، ۴۲) (به نقل از عباسپور، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

در خصوص اهمیت و جایگاه استعاره، ابن رشیق آنرا ملاط اصلی شعر بر می شمرد (محمود درگاهی، ۱۳۷۸: ۹۲) و این نظرگاه تا اواخر سده بیستم قوت داشت که استعاره را با عنوان زینت بخش کلام و به نوعی انحراف از معنای قاموسی بر می شمردند.

### ۲-۳- استعاره از نگاه اندیشمندان معاصر

ریچاردز<sup>۱</sup> (۱۹۶۵: ۹۲) استعاره را اصل همیشه حاضر زبان برمی شمرد. مارتین<sup>۲</sup> (۱۹۹۴: ۶) کاربرد استعاره را فراتر از آرایه ای سبکی می داند چرا که لایه معنایی جدیدی به پندارهائی که بر آنها ارجاع دارد، اضافه می کند. او استعاره را رایج تر از آنچه تصور می شود، برمی شمرد که به طور میانگین در هر صد کلمه، پنج بار

مطلقه عبارت است از مشبه به بعلاوه ملایمات (صفات) مشبه به و مشبه است. در این نوع از استعاره، مشبه به را ذکر می کنیم و صفات مشبه به و مشبه را با آن می آوریم. در این صورت در کلام هم ترشیح است و هم تجرید و این ها همدیگر را خنثی می کنند و استعاره در حالت تعادل قرار می گیرد. به این جهت به آن مطلقه (آزاد و رها) می گویند. این نوع استعاره، فراوان ترین نوع و از نظر تئوری از استعاره مصرحه مجرد و الاثر است (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۴۹).

سکاکي در خصوص استعاره و انواع آن (از جمله مکنیه) دیدگاهی را عرضه می کند. که اگر چه از آبشخور اندیشه جرجانی بهره مند است ولی منحصر به فرد است و توجه و انتقادهای فراوانی را به خود جلب کرده است. آنچه کلام سکاکي در مفتاح و سخنان شارحان نظریه او بیانگر آن است، دلالت بر این دارد که سکاکي با توجه به این نکته که استعاره ابلاغ از حقیقت است، آن را بر پایه تناسی تشبیه قرار می دهد، به طوری که بوی تشبیه از آن فهمیده نشود و این امر در صورتی میسر است که مشبه داخل در جنس مشبه به و یکی از افراد آن فرض شود (سکاکي، ۴۷۷). او تأکید می کند که اگر استعاره را آنچنان که دیگران بیان کرده اند بر مبنای تشبیه بگیریم و قائل به دخول مشبه در جنس مشبه به و وحدت وجودی فرضی آن دو نشویم، ابلیغیت آن غیر قابل توجیه است و چیزی جز یک تشبیه نیست. مبالغه موقعی محقق می شود که ادعای وحدت میان مشبه و مشبه به شود.

آنچه از سخنان جرجانی در دو کتاب بلاغی دلائل الإعجاز و اسرار الابلاغه بر می آید حاکی از آن است که اگر چه نمونه های متعددی از آیات کریمه کلام وحی و اشعار شاعران که در آن انواع استعاره به کار رفته مورد تحلیل و بررسی قرار داده اما تعریف جامع و مانع آن گونه که نزد متأخران می بینیم از استعاره و انواع آن ارائه نداده است (عباسپور، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

<sup>1</sup> I. A. Richards

<sup>2</sup> Martin, James H.

بکار گرفته می‌شود. ایجاد ارتباط با پنداره‌های انتزاعی جهان اطراف ما بایسته‌اند.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استعاره‌ها را به سه دسته «استعاره‌های حاشیه‌ای/ پنداره‌های استعاره‌ی حاشیه‌ای»<sup>۶</sup>، «استعاره‌های پنداره‌ای/ پنداره‌های استعاره‌ی متعارف»<sup>۷</sup> و «استعاره‌های نو/ پنداره‌های استعاره‌ی نو»<sup>۸</sup> تقسیم می‌کنند که از این میان صرفاً استعاره‌های پنداره‌ای یا پنداره‌های استعاره‌ی متعارف را ویژگی اندیشیدن عادی می‌دانند و عباراتی که تجلی‌گر آنها به صورتی متعارف باشند را قابل استفاده نظام‌مند در زبان روزمره برمی‌شمرند. ایشان (همان: ۲۴) استعاره‌های حاشیه‌ای را نسبتاً غیر جذاب می‌خوانند که مجزا و غیرنظام‌مند هستند چرا که تعدادشان قلیل است (مثال از همان کتاب: ۵۵، کوه انسان است). همچنین، به زعم آنها، استعاره‌های نو نیز پاره‌ای از نظام پنداره‌ای ما نیستند و روش اندیشیدنی جدید را موجب می‌شوند. (نظریه‌ها پدرسالار هستند). ایشان این دو دسته‌ی اخیر را به ترتیب «استعاره‌های مرده» و «استعاره‌های نوین» می‌خوانند که مورد توجه شناخت نظام فکری انسان نیستند و تنها دسته‌ی استعاره‌های پنداره‌ای را «استعاره‌های زنده» و در خور بررسی در زبان‌شناسی شناختی می‌دانند.

زلتان کووچش<sup>۹</sup> در ویراست دوم کتاب «درآمدی عملی بر استعاره»<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۰: ۴) تمایز میان استعاره پنداره‌ای (مفهومی) و استعاره زبانی را بدینگونه شرح می‌دهد که در دیدگاه زبان‌شناختی، استعاره یعنی فهمیدن یک حوزه پنداره‌ای<sup>۱۱</sup> بواسطه یک حوزه پنداره‌ای دیگر. در جایی که حوزه پنداره‌ای به «هر مجموعه منسجمی از تجربه» اطلاق می‌شود؛ مانند دانش ساماندهی و منسجم ما درباره «سفر» که برای فهمیدن «زندگی» در استعاره

استعاره در گذر زمان از سه منظر متفاوت و نسبتاً مخالف دیده شده است؛ از منظر «مقایسه» که چیزی فراتر از نوعی تشبیه نیست، از منظر «جایگزینی» که می‌توان آنرا با عباراتی واژگانی جایگزین کرد. (بلک<sup>۱</sup>، ۱۹۸۱: ۳۱-۳۵) منظر سوم «تعاملی» است؛ از این حیث که دیدگاهی نوین یا تعاملی جدید میان یک یا چند خصیصه یک حوزه معنایی ایجاد می‌کند. (کانی ولانگ، ۲۰۰۶: ۶۴). این ویژگی «ایجاد» شباهت به جای «تدوین» شباهت را می‌توان در تعریف بلک از استعاره مشاهده نمود.

بلک (۱۹۸۱: ۳۷) در نظریه تعاملی‌اش نسبت به استعاره، آنرا نه تنها زینت زبان که لازمه درک ما از جهان اطراف می‌داند؛ بدین ترتیب که شباهتی میان پنداره‌ها ایجاد می‌کند و ویژگی‌های مشخصی را به این پنداره‌ها نسبت می‌دهد که بدون این رابطه استعاره وجود ندارند. این نظریه از حیث «برجسته‌سازی» ویژگی‌های خاص و نگاشت (رابطه) میان آنها از حوزه‌ای به حوزه دیگر که لیکاف و جانسون<sup>۲</sup> بیان می‌کنند، نزدیک است.

لیکاف و جانسون با کتاب «استعاره‌هایی که بدانها زنده‌ایم»<sup>۳</sup> نگاهی جدید به استعاره را مطرح کردند که پایه‌گذار بسیاری از پژوهش‌ها و نوآوری‌ها در این خصوص و از منظر علوم شناختی شد. در این نگاه، استعاره دیگر تنها به قلمرو ادبیات و شاعرانگی محدود نیست و حضوری همه‌جائی در زبان روزمره همه سخنگویان دارد و به آنها استعاره‌های پنداره‌ای<sup>۴</sup> (مفهومی) یا استعاره‌های شناختی<sup>۵</sup> می‌گویند. ایشان چنین مدعی شدند که استعاره‌هایی که در متن و سخن یافته می‌شوند تجلی‌هایی از ساختارهای پنداره‌ای زیر بنایی (استعاره‌های پنداره‌ای) در ذهن ما هستند و برای درک و

<sup>6</sup> marginal metaphors/ marginal metaphoric concepts

<sup>7</sup> conceptual metaphors/ conventional metaphoric concepts

<sup>8</sup> new metaphors/ new metaphoric concepts

<sup>9</sup> Zoltan Kovecses

<sup>10</sup> Metaphor; A Practical Introduction

<sup>11</sup> conceptual domain

<sup>1</sup> Max Black

<sup>2</sup> Lakoff & Johnson

<sup>3</sup> Metaphors we live by

<sup>4</sup> conceptual metaphors

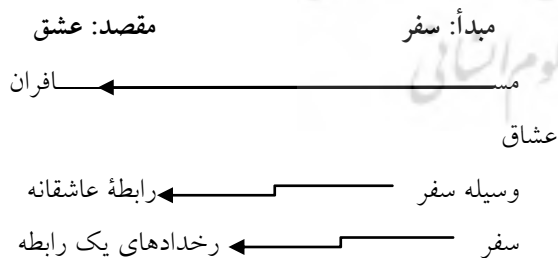
<sup>5</sup> cognitive metaphors

به صورت‌های زیر می‌تواند بازنمود زبانی پیدا کند (لیکاف وجانسون، ۱۹۸۰).

- (۱) ما به چهارراه رسیده‌ایم.
- (۲) هر کسی باید راه خودش را برود.
- (۳) راه دراز و ناهمواری بوده است.
- (۴) این رابطه به بن بست رسیده است.
- (۵) گمان نکنم که این رابطه ما به جایی برسد.

موضوع مهم بعدی در استعاره‌های پنداره‌ای، «نگاشت<sup>۱۰</sup>» است. نگاشت به تناظرهای پنداره‌ای<sup>۱۱</sup> تشکیل‌دهنده حوزه‌های مبدأ و مقصد اطلاق می‌شود (کووچش، ۲۰۱۰: ۷). به عنوان مثال، در مثال (۵) بالا، «به جایی رسیدن» عبارتی است که بیانگر سفر کردن به سوی مقصد است و «ما» همسفران این سفر. در مثال (۳)، راه دراز و ناهموار از معنای فیزیکی آن فاصله گرفته و به مشکلاتی که عشاق در رابطه‌شان تجربه کرده‌اند اشاره می‌کند و در مثال (۱) نیز تعبیر تصمیم‌گیری در خصوص ادامه رابطه به ذهن متبادر می‌شود و...

با توجه به این تعابیر، می‌توان مجموعه‌ای از تناظرهای میان این دو حوزه را به صورت زیر نمایش داد که حاکی از آن است که «درک» غالباً از مفاهیم ملموس به سوی مفاهیم انتزاعی می‌رود. (کووچش، ۲۰۱۰: ۹)



پنداره‌ای «زندگی یک سفر است» به آن تکیه می‌کنیم. این دیدگاه را به صورت فرمول [حوزه پنداره‌ای «الف» حوزه پنداری «ب» است] می‌توان نمایش داد که در زبان‌شناسی شناختی حوزه «الف» را «حوزه مقصد<sup>۱</sup>» می‌خوانند که معمولاً مفاهیمی انتزاعی<sup>۲</sup> اند و بناست به واسطه به‌کارگیری حوزه پنداره‌ای دیگر فهمیده شوند. حوزه پنداره‌ای «ب» نیز «حوزه مبدأ<sup>۳</sup>» نامیده می‌شود که معمولاً مفاهیمی ملموس<sup>۴</sup> هستند.

این رویکرد جدید در تقابل با نگاه سنتی به مقوله استعاره قرار داشت که آنرا از ویژگی‌های کلام و به عنوان ابزاری آرایه‌ای در نظر می‌گرفت. در این رویکرد ساخت استعاره از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر ذهن در نظر گرفته می‌شود که به منظور درک بهتر مفهومی انتزاعی از طریق مفهومی ملموس صورت می‌پذیرد (گریدی<sup>۵</sup>، ۲۰۱۰: ۱۸۹).

استعاره‌های پنداره‌ای در سطح ذهن مورد بررسی قرار می‌گیرند و همگی آنها بازنمود زبانی نمی‌یابند، بلکه در فرهنگ، هنر، آداب و نمادها نیز حضور دارند، چراکه نظام پنداره‌ای ذهن ما تا حدود قابل‌توجهی استعاری است (کووچش ۲۰۱۰: ۶۳). آنها به عنوان ابزاری جهت ارتباط میان دو اندیشه مختلف در ذهن عمل می‌کنند. با این حال، زبان‌شناسان به دنبال کشف نحوه عملکرد استعاره‌ها در ذهن از طریق «بازنمودهای زبانی<sup>۶</sup>» آنها-که «عبارت‌های استعاری<sup>۷</sup>» خوانده می‌شوند- هستند. دی‌نان<sup>۸</sup> بر این باور است که استعاره‌های زبانی بازنمای استعاره‌های ذهنی هستند (۲۰۰۵: ۱۴).

در نتیجه، استعاره پنداره‌ای «عشق یک سفر است»<sup>۹</sup>

بزرگ کوچک‌شده و «عبارت استعاری» را با حروف مورب نمایش می‌دهند که در قلم فارسی امکان آن نیست، پژوهشگران آنها را به ترتیب با «توپر کردن میان دو علامت (+)» و «زیرخط کشیدن» نمایش می‌دهند.

<sup>10</sup> mapping

<sup>11</sup> conceptual correspondences

<sup>1</sup> target domain

<sup>2</sup> abstract

<sup>3</sup> source domain

<sup>4</sup> concrete

<sup>5</sup> Grady, Joseph E

<sup>6</sup> Linguistic representation

<sup>7</sup> Metaphoric expressions

<sup>8</sup> Deignan, Alice

<sup>9</sup> از آنجایی که «استعاره‌های پنداره‌ای» را در زبان انگلیسی با حروف

طریق مطالعه کتابخانه‌ای، تأمل در ادبیات موجود، مشاهده عملی و تحلیلی از پیکره‌های زبانی و همچنین فرازبانی، به روشی آمیخته (کیفی-کمی) در جستجوی یافتن پاسخ به پرسش پژوهش برمی‌آید.

در خصوص روال‌های انجام پژوهش نیز، طبق دسته-بندی و تعریف ارائه شده در کتاب «شاکله پژوهش» (کرسول، ۲۰۰۹: ۱۴) می‌توان پژوهش در دست را از نوع روش ترکیبی تأویلی<sup>۴</sup> برشمرد. در این دست پژوهش‌ها، پژوهشگر از یک «عدسی نظریه‌ای فراگیر»<sup>۵</sup> به عنوان چشم‌اندازی بهره می‌برد که هر دوی داده‌های کیفی و کمی را دربرمی‌گیرد. این عدسی چارچوبی برای موضوعات مرتبط، روش‌های جمع‌آوری داده‌ها و نتایج یا تغییراتی که از بررسی انتظار می‌رود، فراهم می‌آورد.

این عدسی نظریه‌ای فراگیر در پژوهش پیش‌رو همانا «زبان‌شناسی شناختی» است که علیرغم نوپا بودن در مقام مقایسه با دیگر شاخه‌های زبان‌شناسی، بواسطه جوهری بودن کاوش در جستجوی معنا و دیدگاه دائره‌المعارفی<sup>۶</sup> به معنا در آن، قادر است از به انتزاع بردن داده‌های صوری زبان بر روی ژرفنای پنهان روابط معنائی اندک نوری بیافکند.

پژوهش ترکیبی کاربردگرایانه با کاربردها و راه‌حل‌ها برای مشکلات مرتبط است (پاتون<sup>۷</sup>، ۱۹۹۰) و با مبنا قراردادن این نکته که پژوهش همواره در بافت‌های اجتماعی، تاریخی، سیاسی و ... رخ می‌دهد، رویکردی پسامدرن داشته (کرسول، ۲۰۰۹: ۱۱). و امکان ارائه راهبردهائی پویا و سازگار با بافت‌های اجتماعی-فرهنگی متفاوت را میسر می‌سازد.

### ۳. نقدی بر استعاره‌های پنداره‌ای

رویکرد شناختی به استعاره، علیرغم روشننگری ژرفش در خصوص این ویژگی مغز/ذهن انسان، به

مسافت طی شده ← میزان پیشرفت

موانع سر راه ← تجربه مشکلات

تصمیم‌گیری درباره انتخاب راه ← گزینه‌ها

مقصد سفر ← هدف یا اهداف یک رابطه

حال آنکه، خلاقیت بشری را کرانی پدیدار نیست و «عشق» این پنداره انتزاعی را در طول تاریخ و از این پس، با حوزه‌ها یا عبارات و واژگان فراوان دیگری در رابطه استعاره‌ای آورده‌اند و خواهند آورد. از بررسی نمونه‌های زیر:

- مولانا: دانی که عشق، اول چرا خونی بود؟
- پت بناتار: عشق یک کارزار است.
- وارن بارفیلد: عشق جنگ نیست، ولی به جنگیدن برایش می‌ارزه.
- سعدی: خصمی که تیر کافرش اندر غذا نکشت خورش بریخت ابروی همچون کمان دوست
- شهریار: چو لاله در چمن آمد به پرچمی خونین شهید عشق چرا خود کفن نسازد چاک؟
- افشین یداللهی<sup>۳</sup>: عشق یعنی / پیروزی یا شکست / در جنگی نابرابر

و بسیاری نمونه‌های از این دست، می‌توان به استعاره پنداره‌ای «عشق جنگ است» رسید که خروجی آن عبارتهای استعاره‌ای همچون «کارزار»، «خون و خونریزی»، «جنگیدن»، «شهید»، «پیروزی و شکست» و ... می‌باشد.

### ۲. روش شناسی تحقیق

از آنجایی که پژوهش در دست به دنبال کشف افق‌های تازه‌ای در علم است، ماهیت «بنیادی» دارد و از

<sup>4</sup> transformative mixed method

<sup>5</sup> overarching theoretical lens

<sup>6</sup> encyclopedic

<sup>7</sup> M. Patton

<sup>1</sup> Pat Benata, Love is a battlefield (song)

<sup>2</sup> Warren Barfield, Love is not a fight (song)

<sup>3</sup> افشین یداللهی: مشتری میکده‌ای بسته، انتشارات نگاه، ۱۳۹۳

طبقه‌های اندیشه و اگر شاعرانی جدید برنخیزند تا بازخوانی‌هایی چنین تازه را خلق کنند، زبان خواهد مرد (شلی، ۱۸۴۰: ۲).

رومرو<sup>۶</sup> و سوریا<sup>۷</sup> (۲۰۰۳) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «بازنگری نظریه استعاره شناختی<sup>۸</sup>» به محدودیت‌های این نظریه در تحلیل کاربردهای استعاری غیرمتعارف زبان می‌پردازند و پس از شرح خلاصه‌ای فراگیر از نظریه استعاره شناختی و نارسائی‌های آن، خود الگوئی جدید برای تعیین و تبیین «پاره‌گفتارهای استعاری<sup>۹</sup>» ارائه می‌دهند. ایشان به جای اصطلاحات «پنداره‌های استعاری» که ذهنی‌اند و «عبارات استعاری» که از بافت جدا هستند، از اصطلاح «پاره‌گفتارهای استعاری» استفاده می‌کنند (۲۰۰۳: ۱۴)؛ چراکه به زعم ایشان و تأیید پژوهشگران این مقاله، پاره‌گفتارهای استعاری تنها واحدهای قابل‌تعبیر در زبان هستند و نمود واقعی دارند. نگارندگان نیز، به گونه‌ای که ذکر آن خواهد رفت، آنجا که «عبارات‌های استعاری» به تعبیر شناختی در زبان مدنظر هستند، اصطلاح «پاره‌گفتارهای استعاری» یا «گویه‌های استعاری» را ترجیح می‌دهند، با این تفاوت که «پاره‌گفتارهای استعاری» از دیدگاه نگارندگان تنها یکی از بازنمودهای (ولو شاید پرکاربردترین) «شرایط استعاری<sup>۱۰</sup>» هستند که در مبحث بعدی خواهد آمد.

از نقطه نظر رومرو و سوریا (۲۰۰۳: ۱۷) پاره‌گفتارهای استعاری را، بر خلاف پاره‌گفتارهای واژگانی، می‌توان بواسطه دو شاخص «بی‌قاعدگی بافتی<sup>۱۱</sup>» و «تقابل پنداره‌ای<sup>۱۲</sup>» مشخص نمود. به زعم ایشان، با توسل جستن به توانش زبانی افراد، بافت (زبانی یا غیرزبانی) به کار رفته برای واژگان قابل

سمت تفکیک و برتری بخشیدن به یکی از انواع استعاره (استعاره‌های پنداره‌ای) سویه گرفته است. حال آنکه، چنانچه بخواهیم این پدیده همیشه حاضر در زبان را به گونه‌ای فراگیر بررسی کرده و مثلاً در «ترجمه»، «نقد ادبی» و نظیر آن به‌کار گیریم، نیازمند سنجه‌ای جامع و مانع و در عین حال ساده و کارآمد برای بازشناسی آن هستیم.

آندژی پاولک<sup>۱</sup> (۲۰۰۶: ۱۱۹) در تقابل با این ادعا که عمده تفکر ما به پاس این نگاشت‌های نظام‌مند صورت می‌گیرد، اشاره به آرا مکتب رمانتیسیسم در باب دیدگاهشان نسبت به تفکر و زبان می‌کند که زبان نه یک محصول (ergon) که یک کنش (Energeia) است (هومبولت<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹: ۴۹) و زبان، در واقع، زمانی زنده است که سعی می‌کند ایده‌ای بکر را از طریق کشف ابزارهای زبانی بدون سابقه شکار کند. به زعم پاولک (همان: ۱۲۱)، لیکاف صورت‌های زبانی را «پی-پدیده<sup>۳</sup>»های ناخودآگاه شناختی متصور می‌شود. به عبارتی دیگر، استعاره‌ها عمدتاً برنامه‌های ذهنی‌ای هستند که توسط ناخودآگاه انجام می‌شوند و واژگان صرفاً علائمی از این فرآیندهای ذهنی مستقل و از پیش موجود هستند. بدین ترتیب، نگاه لیکاف به استعاره در وضعیت پایانی‌اش است (همان: ۱۲۰) ولی در تعریف زیر از استعاره توسط شلی<sup>۴</sup>، توجه به نطفه تشکیل استعاره است. شلی در مقاله‌ای به نام «دفاع از شعر<sup>۵</sup>» که به سال ۱۸۴۰ و پس از مرگش به چاپ رسید، به «نقش حیاتی استعاره در زبان» اشاره می‌کند، چرا که آن روابط میان چیزهایی را که قبلاً درک نشده‌اند نشان می‌گیرد و با مداومت این درک در طول زمان، واژگانی که تجلی‌گر آنها هستند مبدل به نشانه‌هایی می‌شوند برای بسته‌ها یا

<sup>6</sup> Esther Romero

<sup>7</sup> Belen Soria

<sup>8</sup> cognitive metaphor revisited

<sup>9</sup> metaphoric utterances

<sup>10</sup> metaphoric conditions

<sup>11</sup> contextual abnormality

<sup>12</sup> conceptual contrast

<sup>1</sup> Andrzej Pawelec

<sup>2</sup> Humboldt

<sup>3</sup> epiphenomena

<sup>4</sup> Percy B. Shelley

<sup>5</sup> A Defence of Poetry



### ۵- یافته های تحقیق

بی‌شمار پدیده جهان اطراف ما، با بی‌شمار ویژگی و خصیصه‌هایشان قابلیت این را دارند که از بی‌شمار زاویه و جنبه با بی‌شمار پدیده دیگر در کنش و واکنش درآیند. آندسته از آن رخدادها یا همنشینی‌های محتمل که پیشتر به وقوع پیوسته‌اند و در زمان جاری بوده‌اند، تبدیل به پدیده‌ها یا ترکیب‌های «بی‌نشان»<sup>۳</sup> می‌گردند که رفته رفته در تار و پود فرهنگ یک جامعه تنیده می‌شوند (لب‌لعل، گیسوکمند، دل‌سوخته و...). حال آنکه، پویایی و سرزندگی در هر فرهنگی با بصیرت، نوینی و پذیرش تک تک اعضای جامعه در آمیزش «نشاندار»<sup>۴</sup> از پدیده‌ها تناظر دارد. گاهی اوقات، این آفرینش‌های نشاندار درون فرهنگی‌اند (طرح زوج و فرد آمد و شد خودروها) و گاهی از تعامل با دیگر فرهنگها وام گرفته می‌شوند (دیوار مهربانی)؛ گاهی شادی برانگیزند (برف سواری با تیوب) و گاهی دردناک (گورخواب‌ها)؛ گاهی مورد پذیرش کافه آن فرهنگ - جامعه قرار می‌گیرند (کشاورزی مکانیزه) و گاهی پس‌زده می‌شوند (شیطان پرستی)؛ گاهی بومی می‌شوند (حسابهای قرض الحسنه) و گاهی تقلید (پوشیدن لباسهای نوی مندرس)؛ گاهی خاص یک فرهنگ هستند (ریختن آب پشت مسافر) و گاهی جهان شمول (نشانی پرسیدن از غربیه) و ... آنچه در پدیده‌های بالا که برای فرهنگ-جامعه ایران نشاندار هستند، مشترک است، همان ویژگی «استعارینگی» است به تعبیری که پژوهشگران با فرمول پیشنهادی (زیر بخش ۵-۵) به آن می‌نگرند.

#### ۵-۱. به سوی تعریفی عملیاتی از استعاره<sup>۵</sup>:

در همین آغاز می‌بایست اذعان داشت که پدیده‌های این چنین پرکاربرد که تقریباً در تمامی کنش‌های انسان (نظیر محاوره‌های روزمره، خواندن متون ادبی برخورد

پیش‌بینی است و چنانچه عبارت‌های زبانی در بافت‌های زبانی یا غیرزبانی عادی به کار گرفته شوند، کاربرد تحت‌اللفظی/واژگانی مد نظر بوده است و در غیر اینصورت، کاربرد استعاری. برای روشن شدن این مبحث، ایشان مثال زیر را نقل می‌کنند. (همان: ۲۰-۱۷)

[سارا از مارین می‌پرسد که حیوان دست‌آموزش کجاست و او پاسخ می‌دهد]:  
پیشی من روی پادری هستش. که اگر شرایط بافتی فیزیکی و دانش طرفین از یکدیگر با پاره‌گفتار فوق تناظر داشته باشد، معنای واژگانی در ذهن فعال می‌شود. حال شرایط بافتی زیر را در نظر بگیریم:

[سارا از مارین می‌پرسد که پسر یکساله‌اش کجاست و او پاسخ می‌دهد]:  
پیشی من روی پادری هستش. در اینجا، وقوع یک واحد واژگانی در بافت غیرزبانی غیرعادی (پیشی به جای پسر بچه) مشهود است که به نوعی «بی‌قاعدگی بافتی» یا «نابسامانی»<sup>۱</sup> یا «انحراف»<sup>۲</sup> است و مخاطب را را به سوی تعبیر غیرواژگانی هدایت می‌کند که البته بسنده نمی‌نماید. هنجار دیگری که ایندو در نظر می‌گیرند «تقابل پنداره‌ای» است. در این مثال، پنداره هدف «کودک» در مقابل پنداره آغاز که برای برداشت غیرواژگانی کودک مناسب می‌نماید (یعنی: یک پستاندار خانگی کوچک از گربه‌سانان) شرایط را برای فرآیند منظور شناختی این پاره‌گفتار استعاری مهیا می‌سازد.

آنچنان که خواهیم دید، این نظرگاه از جهات فراوانی به رویکردی که پژوهشگران در این پژوهش نسبت به استعاره دارد، نزدیک است.

<sup>3</sup> unmarked

<sup>4</sup> marked

<sup>5</sup> towards an operational definition of metaphor

<sup>1</sup> anomaly

<sup>2</sup> deviation

قوی و ماندگار جهت آموزش دادن و فهماندن نیز می‌باشند. تمثیل‌های استعاری که اندیشمندان برای فهم پدیده‌های جهان آفریده‌اند و می‌آفرینند از این دسته‌اند. مثال‌هایی نظیر «ارزش نشانه‌های زبانی مانند ارزش مهره-های شطرنج در تقابل با دیگر مهره‌ها و جایگاهشان در صفحه شطرنج تعیین می‌شود و جنس و شکل مهره‌ها تأثیری بر ارزش مهره در نظام انتزاعی ندارد» از پدر زبان‌شناسی نوین، فردینان دو سوسور<sup>۱</sup> و یا «شعر آزاد مثل تنیس بازی کردن بدون تور است» از رابرت فراست<sup>۲</sup> و یا «ترجمه مانند یک زن است که می‌تواند زیبا و خیانت‌کار باشد و یا زشت و وفادار».

## ۲-۵. شرایط استعاری<sup>۳</sup>



شکل ۱. آنجا که دو اقیانوس به هم می‌رسند

بشر همواره بر دو اقیانوس «واقعیت» و «خیال» شناور است. هر چند که اقیانوس‌ها را مرزی ظاهری نیست، ولیکن در پاره‌ای اوقات و در برخی مکان‌ها، برخورد دو اقیانوس تلاقی مشهودی را نمایان می‌سازد. استعاره و قابلیت استعارگی، به نظر پژوهشگران، همان فصلِ تلاقیِ دو اقیانوس واقعیت و خیال است. به دیگر سخن، استعارگی یک ویژگی ذهنی است که از امکان جذب و دفع پدیده‌های جهان نسبت به یکدیگر حاصل می-

با رسانه‌ها، بازدید از گالری‌های هنری، آشپزی کردن و ... حتی رؤیا دیدن به هنگام خواب یا بیداری) همراه است را به سختی بتوان با تعریفی با ابعاد تماماً ملموس فراچنگ آورد.

**حیرت جوهر استعاره است.** از همنشینی دو پدیده پیشتر ناهمنشین، جریانِ درکِ معنی کندتر می‌شود و هر چه رمزگشائی نقطه اتصال این همنشینی زمان‌برتر باشد میزان حیرت‌آفرینی و شگفت‌زدگی بیشتر می‌شود. این ویژگی از شالوده‌های آفرینش‌های نوآورانه و هنرمندانه است.

از نظر شناخت انسان همواره در حال تجربیدن است و تجربه‌های جدید را با دانسته‌های پیشین تطبیق می‌دهد تا یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌ها و از آن طریق به خاطر سپردن دریافت‌های نو. نگارنده مسؤل این پژوهش، این نکته را زمانی دریافت که دخترک فرشته-اش، آوا، در سن پیش‌دبستانی بود و یک روز به هنگام تعمیر شیری که چکه می‌کرد با ابزارها و اجزای شیر آشنا شد. از آن جمله بود «واشر». چند روز بعد از آن، وقتی که در یک پیتزافروشی، پیتزائی که سفارش داده بودند آماده شد و روی آن حلقه‌های زیتون سیاه پاشیده شده بود، «آوا عبدی» جمله‌ای خلاقانه، معصومانه و تأمل‌برانگیز تولید کرد؛ «بابا، من واشرش ا نمی‌خورم».

از تناظر ویژگی‌های فیزیکی همچون رنگ و شکل میان این دو پدیده، نام فراگرفته شده برای پدیده پیشتر آموخته شده جایگزین پدیده جدید شده بود. این مسیر شگرف یادگیری است که نادانسته‌ها را به اعتبار وجوه اشتراک و افتراق آنها با دانسته‌هایمان ارزیابی می‌کنیم تا درک شوند و محک می‌زنیم تا فهمیده شوند.

استعاره‌ها به تثبیت ارتباط‌های درونی میان پدیده‌های عالم کمک می‌کنند و از همینرو است که بواسطه نمایاندن وجوه اشتراک و افتراق، ابزاری بسیار

<sup>1</sup> Ferdinand de Saussure

<sup>2</sup> Robert Frost

<sup>3</sup> metaphoric conditions

شود و از این رو امکان‌پذیری بی‌پایان دارد.



شکل ۲. تلفیق دو پنداره «ازدواج» و «مرگ» توسط زوج سنگاپوری

همان‌طور که در عکس فوق هویدا است، دو پنداره غریب و دور از هم «ازدواج» و «مرگ» که در اقیانوس واقعیت همنشین نیستند، بواسطه یک آمیزش ناآشنا و استعاری یکجانشین شده‌اند و، از رهگذر همین تلفیق عجیب، موجب ایجاد فضائی جدید شده‌اند که نظرات فراوانی را در جامعه مجازی برانگیخت (ژانویه ۲۰۱۵).

این قابلیت استعارگی ذهن است که امکان تحقق خیال و رؤیای جدید را میسر می‌سازد. قابلیت همیشه در کار که بسته به عوامل بسیاری نظیر فرهنگ، استعداد فردی، هوش و پذیرش اجتماعی، محبوبیت در میان سخنوران و... همواره آفریننده پنداره‌های نو و همچنین بیان مجدد پنداره‌های کهنه بوده است.

اگر چندین سده به عقب بازگردیم و چرخشی در تمدن‌های بشری کهن بزنیم نیز خواهیم دید که این قابلیت ذهنی در جسمینه کردن خیال بواسطه استعاره، آفریننده آثاری چون نگهبانان دروازه ملل در تخت جمشید که سر انسان و بدن گاو میش بالدار دارند، ابوالهول در مصر که سر انسان و بدن شیر دارد، اسب بالدار تک‌شاخ در یونان و... گردیده است.

در جهان امروزی نیز استعاره‌ها نقشی پر رنگ در آفرینش‌های هنری، تبلیغاتی و سیاسی در کنار کاربردهای مرسوم همیشگی ادبی و زبانی ایفا می-

کنند. کافیت آگهی شبکه بی‌بی‌سی برای المپیک ۲۰۱۶ ریو را دوباره از یاد بگذرانیم که برگرفته از ورزش و طبیعت با پیوندهای استعاره ساخته شده بود.

ناگفته نماند که جذابیت هر استعاره‌ای به سنخیت آن حلقه رابط وابستگی فراوانی دارد. مثلاً در استعاره موجود در شکل شماره «۲»، دانستن این نکته که آن زوج سنگاپوری هر دو متصدی امور کفن و دفن (چیزی شبیه مرده‌شور) هستند، به درک و تثبیت آن استعاره کمک می‌کند و بر جذابیت آن می‌افزاید.

### ۳.۵. ماتریس اطلاعات واژه

بیابیم بار دیگر به کمک خود استعاره، اطلاعات مربوط به یک واژه را چونان یک ماتریس در نظر بگیریم. ماتریس، در ریاضیات، آرایشی دوبعدی از اعداد، نمادها و یا عبارات است که در قالب ردیف‌ها و ستون‌هایی نمایش داده می‌شود و کل آن یک ارزش عددی مشخص و ثابت ندارد.

$$\begin{array}{c} \text{ن تغییر می‌کند} \Rightarrow \text{ستون } n \\ \text{ردیف } m \\ \text{تغییر می‌کند} \end{array} \begin{bmatrix} a_{1,1} & a_{1,2} & a_{1,3} & \dots \\ a_{2,1} & a_{2,2} & a_{2,3} & \dots \\ a_{3,1} & a_{3,2} & a_{3,3} & \dots \\ \vdots & \vdots & \vdots & \vdots \end{bmatrix}$$

شکل ۳ ماتریس اطلاعات واژه

به عنوان نمونه، اطلاعات واژه «زمین» را می‌توان در ستون‌هایی تفکیک شده - $(i, j)$  بسته به اطلاعات آوایی، واجی، خطی، ساخت‌واژگانی، نحوی، معنایی، کاربردشناختی، گفتمانی، جامعه-شناختی، فرهنگی و... با مؤلفه‌هایی برای هر یک از آنها در ردیف‌های زیر هر ستون  $(i, j)$  نمایش داد.

به تولید ترکیب

J1	J2	J3	J4	J5	J6	J7	J8
/x/	بی شده	خ	بن مضارع	مصدر	باعین	نوشیدن	حوزه اقتصاد
/o/	بسی نه افراشته	و	تکول مضارع	و	قابلیت اسو شدن	غذا	منصب دولتی
/r/	زشتی	ر	تکول مضارع	و	ظلمت عمل شدن	خوراکی	منصبتی شغلی
/d/	سراج منای نوی	د	تکول مضارع	و	غلبه یافتن	مغذی	سواستفاده مالی
/b/	بسی مضارع	ب	تکول مضارع	و	جامد	چای	قدرت
/n/	واگرفته	ن	تکول مضارع	و	چوبدل	چوبدل	قدرت

شکل ۵. ماتریس اطلاعات واژه «خوردن»

«زمین خوار» شده است که به قیاس از آن اخیراً ترکیب‌های نشاندارتری چون «کوه خوار»، «دریا خوار»، «ساحل خوار»، «دکل خوار» و ... در رسانه‌ها شنیده و خوانده می‌شود.

سر آغاز توجه ویژه نویسنده مسئول این مقاله، به موضوع «استعاره» در مفهوم نوین به واژه‌ای می‌رسد که یک کشور در یک مجلس ختم به هنگام صحبت کردن در خصوص زمین‌های یک منطقه به کار گرفت: «زمین‌های رشوه خوار». درک این آمیزش واژگانی غریب دشوار می‌نمود چرا که «رشوه خوار» بودن، در ماتریس اطلاعاتی، یک صفت است که برای [+انسان] بویژه [+قدرت، +منصب] به کار می‌رود و اطلاق آن برای یک پدیده [-جاندار] بدیع و غیرقابل فهم می‌نمود. در پایان و پس ناتوانی در درک، از گوینده خواسته شد که ابهام‌زدایی کند. پاسخ این بود که «زمین‌های اونجا همه‌ش رسیدگی می‌خان؛ هی باس علفشونو بچینی، کودشون بدی، شخمشون بزنی و...». استعاره‌ای جذاب و نشاندار برآمده از دل واقعیت‌های بی‌نشان زندگی توسط ذهن پویای یک کشاورز ولو بی یا کم‌سواد. به واقع، در واژه فوق نوعی «جان‌بخشی» صورت گرفته است که از دیدگاه پژوهشگران یکی از دسته‌های «استعاره» و «اندیشیدن استعاری» است.

«استعاره مفهومی» به تعبیر لی کاف و جانسون، با اینکه از نگاه سنتی فاصله و سر در نظام شناختی

فرهنگ- اجتماعی هر آئی	گفتاری	نقشی	معنای ۳	معنای ۲	معنای ۱	نحوی	ساختارگانی	خطی	آوایی	واجی
ملک	آسمان	خوراکی نیست	فایل	کف	خاک	مبارک	اسم	یک‌تکوازی	ر	گسترده
سرد	زمان	عناصری از است	مفعول	سطح	قطعه	زمین	ذات	ساده	م	بسی سوزنده
روزی ده	گیر	مستور کار سخت	محکم	گهان	سطح	نسی	ی	گسترده	m/	
کالی پارچه	قطعه	ارزنده است	حیوانات	گرو	حیوانات	ن	ن	سازشونده	/n/	
مخمول جمله	دوستان		کشاورزی	دانه	دانه	حرکت		واگرفته	/n/	
ارشدین			عناصر خاک							

شکل ۴. ماتریس اطلاعات واژه «زمین»

ستون‌ها و ردیف‌های مربوط به ماتریس اطلاعات هر واژه فهرستی باز هستند که به واسطه قابلیت افزایش و کاهش در گذر زمان- ویژگی پویایی را به واژگان می‌افزایند. هر یک از مؤلفه‌های ماتریس می‌تواند «مفصلی»<sup>۱</sup> گردد برای ترکیب یا آمیزش با واژه- ای دیگر و آفرینش یک استعاره.

هرچه این آمیزش در ردیف‌های بالاتر ماتریس صورت گیرد، شدت نشاننداری آن کمتر بوده و نتیجه‌اش ترکیبی «بی‌نشان» می‌شود. مثلاً، «زمین دار (در ترکیب با ملک)»، «زمین فروش (در حوزه کالا و هم‌آئی با قطعه)»، «زمین شوره (خاک و کیفیت آن بواسطه وجود عناصر)»، «زمین لرزه (حرکت در معنای اول)»، «زمین حاصل‌خیز (کشاورزی و محصول در معنای دوم)» و نظیر آنها واژگانی پر بسامد و بی‌نشان را به دست می‌دهند که به تعبیر زبان‌شناسان شناختی، استعاره‌های «مرد»<sup>۲</sup> اند و به تعبیر نگارندگان این مقاله «استعاره‌های کهنسال»<sup>۳</sup>.

ترکیب یا همنشینی واژگانی بواسطه مؤلفه‌های پائین‌تر، حاصلی «نشان‌دار» دارد و هرچه شدت این نشاننداری بیشتر باشد، حیرت‌آفرینی و تازگی آن بیشتر است. مثلاً، از آمیزش «زمین» در معنای دوم (خاک) با «زر» (در معنای کالائی ارزشمند) به ترکیب «زمین زرخیز» رسیده‌ایم که نسبت به «زمین حاصل-خیز» نشاندارتر است. یا از همنشینی «زمین» در معنای ملک قطعه‌بندی شده و قابل خرید و فروش با «خوردن» در معنای ستون هشتم و مؤلفه J5، J4 منجر

<sup>5</sup> personification

<sup>6</sup> conceptual metaphor (پژوهشگران برابر نهاد «استعاره پنداره»)

«ای» را مناسب‌تر دانسته و در این پژوهش به کار می‌گیرند)

<sup>1</sup> joint

<sup>2</sup> markedness intensity

<sup>3</sup> dead metaphors

<sup>4</sup> aged metaphors

هستیم؛ «مگر انسان بدون پا و دست هم داریم؟!»، «انسان بدون پا و دست که نمی‌تواند از امید سخنرانی کند!!!»، «ولی، چنین انسانی این قدر باایمان می‌تواند باشد؟!» و... که به زعم نگارندگان از انواع «استعاره-های فرازبانی» هستند و هنگامیکه در سخنرانی‌های ایشان با عبارت‌هایی نظیر: «زندگی یک سفر است»، «به قلبت گوش کن»، «میشه یه دستی به من برسونین؟» برخورد می‌کنیم، با «استعاره‌های زبانی» سر و کار داریم.

با تأمل در چنین واکنش‌هایی به شرایط استعاری مختلف و ملهم از یکی از بازی‌های کودکانه ولی ژرف فرهنگ ایرانی، نگارندگان به سوی سنجش‌های فرمول‌وار برای بازشناسی استعاره حرکت کردند.

#### ۵-۵. فرمولی برای بازشناسی استعاره



شکل ۶. سنگ قبرهایی به شکل شیرهای سنگی در لرستان نگارندگان، و رای پیچیدگی‌های استعاره و اندیشیدن استعاری، ملهم از بازی «کلاغ‌پر»، به فرمولی ساده جهت تبیین وجود «شرایط استعاری» رسیده‌اند. پژوهشگر مسئول این مقاله در کنفرانس بوطیقای شناختی و بلاغت<sup>۸</sup> در شهر ووج لهستان به سال ۲۰۱۰ در قالب مقاله‌ای شفاهی تحت عنوان «استعاره‌های شنیداری-دیداری-کلامی در تبلیغات»<sup>۹</sup> نیز این فرمول را مطرح نموده است.

ذهنی داشت، جوابگوی انبوه فراوانی از استعاره‌های روزمره نیست و یا آنها را شایسته پژوهیدن در حوزه زبان‌شناسی شناختی نمی‌انگاشت. بدین ترتیب، لزوم نگاهی جدیدتر با در نظر گرفتن همان الگوهای شناختی بایسته می‌نمود.

#### ۴-۵. تعریف استعاره از نگاه نگارندگان

هرگاه در جریان پردازش داده‌های دریافتی از محیط (خواه زبانی، خواه غیرزبانی) با نوعی قاعده-گریزی یا نابسامانی بافتی در آمیزش<sup>۱</sup> یا همنشینی<sup>۲</sup> مواجه شویم، شرایط استعاری جاریست و با شکلی از استعاره سر و کار داریم. شرایط استعاری با درجاتی از «بهت<sup>۳</sup>» از جانب دریافت‌کننده پیام همراه است که با شدت نشاننداری آن آمیزش یا همنشینی نابسامان، رابطه مستقیم دارد.

در ساحت تولید، ایجاد شرایط استعاری بواسطه سرپیچی (آگاهانه، نیمه خودآگاهانه و یا ناخودآگاهانه) از قواعد متعارف آن نظام اندیشگانی-زبانی صورت می‌گیرد. میزان نشاننداری و حیرت-آفرینی از یک سو و پذیرش زبانمندان در آن بافت فرهنگی-اجتماعی از دیگر سو، درجه محبوبیت و میل به باز تولید استعاره خلق شده را در طول زمان و عرض مکان تعیین می‌کنند. استعاره‌ها بر روی طیفی از بسامد<sup>۴</sup> قرار دارند و هر چه پر بسامدتر باشند، امکان بیشتری برای تبدیل شدن به اصطلاح<sup>۵</sup> و تثبیت در قاموس<sup>۶</sup> آن زبان-فرهنگ را می‌یابند.

بدین ترتیب و به عنوان نمونه، وقتی برای نخستین بار یکی از سخنرانی‌های انگیزشی «نیک و وئی چیچ<sup>۷</sup>» مشاهده شود، با چند استعاره مواجه

<sup>1</sup> blending  
<sup>2</sup> juxtaposition  
<sup>3</sup> shock  
<sup>4</sup> frequency  
<sup>5</sup> idiom  
<sup>6</sup> lexicon  
<sup>7</sup> Nick Vujici

<sup>8</sup> Cognitive Poetics and Rhetoric: Łódź, Poland, 28-30 January 2010

<sup>9</sup> Audio-Visio-Verbal metaphors in advertising

قابل تصور با توانائی انتزاعیِ ذهن (خداوند عشق، صداقت، عاطفه و...).

ایجاد رابطه‌ای میان این دو «وجود» از طریق «خصیصه<sup>۲</sup>» های آنها - آنگونه که در ماتریس اطلاعاتی واژگان به نمایش درآمد - از یک نقطه اتصال که آنها «مفصل» می‌خوانیم، امکان ترکیب میان-پدیده‌ای را فراهم می‌سازد که، همانطور که ذکر آن رفت، هر چه این رابطه نشاندارتر باشد، درجه استعاری بودن آن بیشتر است.

از ویژگی‌های این فرمول این است که برخلاف نگاه زبان‌شناسان شناختی که رابطه «الف» و «ب» را یکسویه می‌پندارند، رابطه استعاری بوجود آمده که از طریق این فرمول بازشناسانده می‌شود، لزوماً یکسویه (ذکر حوزه ملموس در جهت درک حوزه انتزاعی) نیست و می‌تواند هم دوسویه باشد و هم میان حتی دو «وجود» انتزاعی و یا ملموس.

نکته بعدی نیز این که، سه نقطه و پیونده «ولی» در ابتدای این فرمول، حاکی از لحاظ کردن عناصر فرامتنی نظیر فرهنگ، بافت، دانش پس‌زمینه‌ای و... در ارائه این سنجه و نیز پردازش آگاهانه اطلاعات دریافتی توسط گیرنده پیام و در نظر گرفتن عدم سازگاری با دریافته‌ها و دانسته‌های پیشین است.

بدین ترتیب، در این مصرع از خیام «ما لعبتکانبم و فلک لعبت باز» در دو نقطه این فرمول جواب می‌دهد و رابطه استعاری موجود است. «+ما» که «لعبتک» نیستم + و «+فلک» که «لعبت باز» نیست + و یا در مصرع «جمال دختر رز نور چشم ماست مگر» از حافظ «+رز» که «دختر» ندارد + و «+چشم» که «نور» ندارد + و «+جمال» که «نور چشم» نمی‌تواند باشد + سه رابطه استعاری اند. در شعر معروف «بنی آدم اعضای یک پیکرند ...»

یکی از بازی‌های جذاب و رشددهنده ذهن کودکان فارسی‌زبان، بازی زبان‌شناختی «کلاغ‌پر» است که روند رشد معنایی کودکان را در سنین آغازین زندگی تقویت می‌کند؛ آشنایی با مؤلفه‌های معنایی «پر» در معنای بال که از اجزای آن نیز بوده و لازمه «پرواز» کردن است و اینکه این ویژگی «پرنده» هاست که دسته‌ای از حیوانات هستند و فراگیری نام‌های پرندگان و تمایز آنها از دیگر حیوانات و ... به شمار آوردن دیگر جانوران و یا بی‌جان‌ها در این زمره مستوجب تنبیهی کودکانه و بعدها خاطره‌انگیز است (شتر که پر ندارد!...). بدین طریق «کلاغ پر»، «گنجشک پر»، «کبوتر پر» ... درست‌اند و «شیر پر»، «الغ پر»، «بشقاب پر» و ... نادرست.

اگر بخواهیم آنگونه که دایره‌المعارف کلمبیا (ویراست ششم) تشبیه و استعاره را فرمول‌وار و به شکل زیر نمایش داده است:

«الف» شبیه «ب» است (تشبیه: جهان مانند یک صحنه است).

«الف» «ب» است (استعاره: جهان یک صحنه است).

عمل کنیم، بد نیست در اینجا ما نیز فرمول خود را با الهام‌گیری از بازی کلاغ‌پر ارائه نمائیم:

«... ، ولی «الف» که «ب» ندارد!!!»

در این فرمول، «الف» و «ب» لزوماً دو حوزه پنداره‌ای نیستند و می‌توانند «وجود<sup>۱</sup>» باشند. منظور از وجود با تأسی از خیام بزرگانندیش «هرآنچه هست» بوده که می‌تواند قابل درک با حواس پنج‌گانه باشند (بدن، اعضای بدن، فلک، لعبت، دختر، رز و...) و یا

<sup>2</sup> attributes

<sup>1</sup> entity

از سعدی نیز رابطه استعاری + «انسان‌ها» که اعضای یک «بدن» نیستند + یک نظام استعاری بوجود آورده است که در ادامه شعر نیز ویژگی‌های این رابطه «حیرت آفرین» فرض گرفته شده‌اند: «چو عضوی به درد آورد روزگار...». در «عشق به اندازه پره‌های صداقت آبی است» از سهراب سپهری نیز شرایط استعاری سه گانه + عشق آبی است + و + صداقت پر دارد + و + پره‌های صداقت آبی است + موجود هستند.

نه تنها در شعر، که در حوزه زندگی روزمره نیز می‌توان به مدد این فرمول به راحتی استعاره‌ها را بازشناسی کرد. مثلاً در همان بازی بالا، تمامی مواردی که نادرست جلوه می‌نمودند، بعدها در هیأت استعاره ظاهر شده‌اند: «شیر بالدار» در نقوش برجسته ایران باستان، «الاغ پرنده» در کارتون شیرک و یا نشان تیم فوتبال ایتالیایی کیه وو<sup>۱</sup> و «بشقاب پرنده» برای اجسام پرنده ناشناخته و... . حوزه عملکرد استعاره بسیار فراتر می‌نماید و به نظر می‌رسد در تمام شئون زیستن و نوآوری درگیر است. به عنوان نمونه، می‌توان به بسیاری از رخداد‌های روزمره که در اخبار می‌شنویم یا در کوچه و خیابان مشاهده می‌کنیم، اشاره کرد که در بافت اجتماعی فرهنگی ایران حاوی شرایط استعاری هستند: «خودکشی دسته جمعی دلفین‌ها»، «نائل شدن به دانش پیچیده هسته‌ای با توانش داخلی»، «شبیه‌سازی موجودات زنده»، «جیگرطلا»، «اتومبیل‌های خودران»، «دریافت جایزه اسکار توسط یک کارگردان ایرانی»، «پیوند اعضای بدن»، «پراید خسته»، «کلیه فروشی»، «دشنام دادن رئیس جمهور فیلیپین به همتای آمریکائی‌اش»، «سربریدن هموعان در سده بیست و یکم توسط انسان‌نماهای داعش»، «نشان دادن انگشت شست در معنای موافقت یا موفق بودن»، «گوجه گیلاسی»، «آپارتمان کلید نخورده»، «لاک جیغ»، «در و پنجره در مفهوم ماده مخدر شیشه»، «کسب مدال طلای

المپیک توسط یک بانوی ایرانی» و... آنچه در مواجهه با موارد بالا موجب ایجاد «بهت» (البته درجاتی از بهت بسته به میزان بسامد وقوع و تازگی رابطه) می‌شود و پژوهشگران از آن به مثابه نقطه مکث در بازشناسی رابطه استعاری سود جستند، هم افق با نگاه علوم شناختی، بویژه زبان‌شناسی شناختی، است. زبان‌شناسی شناختی رویکردی است که به زبان به عنوان ابزاری برای ساماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌نگرد (گیرارتز و کایکنز<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷: ۳).

در این رویکرد، بررسی زبان از منظرگاه بررسی الگوهای «پندارینگی<sup>۳</sup>» در جهت نقش‌های دوگانه «نمادینه کردن<sup>۴</sup>» و «تعامل<sup>۵</sup>» است. «نمادینه کردن» آن نقش زبانی است که «پنداره»ها را متجلی می‌سازد. «نقش تعاملی» زبان هم به تسهیل و غنی‌سازی ارتباطات به طرق مختلف برمی‌گردد (ایونز<sup>۶</sup> و گرین<sup>۷</sup>، ۲۰۰۶: ۱۱-۵). انسان، در هر زمان، مکان و موقعیت، میزان مشخصی از «توجه<sup>۸</sup>» را در اختیار دارد و بسته به غربال‌گری ذهنش از داده‌های دریافتی از محیط سهمی از توجه خود را بین آنها تقسیم می‌کند. اونگر و اشمید<sup>۹</sup> (۲۰۰۶: ۴-۲) پردازش ذهنی داده‌های شناختی از سه منظر «تجربه»، «برجستگی» و «دقت» را مطرح می‌کنند که در مواجهه با دریافت‌های نامتعارف (استعاری) تحت پردازش «آمیختگی پنداره‌ها<sup>۱۰</sup>» و فراخواندن «فضاهای ذهنی<sup>۱۱</sup>» و اطلاعات مربوط به آنها قرار می‌گیرند. مثلاً در مواجهه با شنیدن یا خواندن عبارت «گورخواب‌ها»، به واسطه همنشینی تعجب برانگیز این دو واژه، «توجه» بیشتری معطوف به درک آن می‌شود و با آمیزش دو پنداره «خوابیدن» و «گور» و اطلاعات فرامتنی و فرهنگی-

<sup>2</sup> Dirk Geeraerts & Hubert Cuykens

<sup>3</sup> conceptualization

<sup>4</sup> symbolic function

<sup>5</sup> interactive function

<sup>6</sup> Vyvyan Evans

<sup>7</sup> Melanie Green

<sup>8</sup> attention

<sup>9</sup> Fridrich Ungerer & Hans-Jörg Schmid

<sup>10</sup> conceptual blending

<sup>11</sup> mental spaces

<sup>1</sup> A.C. ChievoVerona

اجتماعی که مثلاً از «کارتن خواب‌ها» بازخوانی می‌کنیم، به سوی کشف معنی حرکت می‌کنیم.

بررسی استعاره‌ها با این دیدگاه از آنجائی اهمیت می‌یابد که در مواجهه با دیگر فرهنگ‌ها و جوامع قادر خواهیم بود شگفتی‌های فراوانی را در چگونگی خلق استعاره‌های جدید، شبیه و یکسان تجربه کنیم که می‌توانند مصادیقی باشند از آیه شریفه ۲۲ سوره روم که «و از نشانه‌های الهی، آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست؛ همانا در این امر برای دانشمندان نشانه‌هایی است»<sup>۱</sup>.

#### ۶. بحث و نتیجه‌گیری

کوتاه اینکه، «استعاره» از تعریف سنتی و کاربرد صرفاً ادبی آن فاصله بسیار گرفته است و سر از پایه‌های علوم شناختی در آورده. رویکرد نوپای «زبان‌شناسی شناختی»، بواسطه اینکه زبان را یکسر معنا می‌انگارد، جایگاه ویژه‌ای برای استعاره به مثابه «ابزاری مبنائی و جدائی‌ناپذیر برای اندیشه» (ویوین ایوانز، ۲۰۰۷: ۱۳۶) قائل است. با این حال، شارحین این حوزه که در ابتدا به حضور همه‌جائی استعاره در زندگی روزمره همه سخنگویان باور داشتند، رفته رفته به بررسی صرف «استعاره‌های پنداره‌ای» بسنده کردند و دسته‌های دیگر «نوین» و «مرده» را از اهمیت کمتری در دستگاه شناختی بر شمردند.

نگارندگان این مقاله، با نگاهی کاربردگرایانه و فراگیرتر به استعاره در همان چارچوب شناختی، تعریفی جدید و عملیاتی از این ابرپدیده ذهنی به دست دادند که اساس آن مبتنی بر شگفت‌زدگی حاصل از نابسامانی بافتی و قاعده‌گیری در آمیزش یا همنشینی دو یا چند «وجود» است. از این رهگذر و ملهم از بازی شناختی «کلاغ پر»، پژوهشگران به سنجه‌ای فرمول‌وار دست

یافته‌اند که تکیه بر دانش فرهنگی-اجتماعی-زبانی از پیش موجود و بهت ناشی از عدم تطابق تجربه نو با دانسته‌های پیشین دارد. در این سنجه، بر خلاف فرمول‌های موجود که تنها رابطه «هستن» میان دو وجود «الف» و «ب» را مطرح می‌کردند، هر گونه رابطه محتمل میان وجودهای «الف» و «ب» قابلیت نشانه‌گیری دارد و آن «... ولی الف که ب ندارد!!!» می‌باشد.

با در نظر گرفتن این دیدگاه، شاید بتوان استعاره را به دو دسته عمده «فرازبانی» و «زبانی» تقسیم نمود و از آنجا به سوی تمایز میان انواع زیردسته‌های هر یک حرکت کرد. مثلاً، «فرو ریزش ساختمان بر اثر آتش سوزی»، «شکسته شدن دیوار صوتی» و «پرش تصویر در آگهی فیلم آلزایمر» را که از زمره استعاره‌های فرازبانی هستند را می‌توان به ترتیب استعاره‌های موقعیتی، شنیداری و دیداری در نظر گرفت و بریده ماندگاری از نیما یوشیج را (ترا من چشم در راهم) یک استعاره زبانی نحوی به حساب آورد که ساختار متعارف زبان فارسی را عامدانه شکسته است (حضور مفعول در جایگاه نهادی) و از این طریق در حافظه جامعه گفتمانی فارسی‌زبانان نقش بسته است. صدالبته، این دسته‌بندی مستلزم پژوهشی دیگر و بررسی نمونه‌های فراوان دیگر است و در اینجا تنها به عنوان حوزه‌ای پیشنهادی برای جستار بیشتر آورده می‌شود.

امید آن می‌رود که انتشار این مقاله زبان‌شناختی در یک مجله ادبی (که خود در فضای جامعه علمی کشورمان حرکتی استعاری است) سرآغازی باشد برای هم‌اندیشی و هم‌نگاری بیشتر میان ادیبان ارزشمند و بسیاردان که تکیه بر سلسله جبالی از داده‌های ادبی ایران‌زمین دارند و زبان‌شناسان دلسوز و روزآمد که به بررسی زبان از زوایای فراوان نوین می‌پردازند.

<sup>۱</sup> «و مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ الْخِيَالُفُ الَّتِي تَكْمُ وَ الْوَانِكُمْ  
إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ»





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فهرست منابع فارسی

- دار صادر.
- تفتازانی، مسعود بن عمر، المطول، قم، امیر، ۱۴۰۹ق.  
خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمان، الایضاح،  
به کوشش محمد عبدالمنعم خفاجی، بیروت، دار الجیل.  
زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق  
غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۲۰۰۸م.  
سکاکی، یوسف بن عمر، مفتاح العلوم، به کوشش  
عبدالحمید هنداوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۰م.  
هاشمی بک، احمد، جواهر البلاغه، افسست قم،  
مصطفوی، ۱۴۱۴ق.
- درگاهی، محمود، نقد ادبی در سده هفتم هجری و  
مقام خواجه نصیر، مجموعه مقالات ششمین همایش  
سالانه زبان و ادبیات فارسی، پاییز ۱۳۷۸- شماره ۱۵۱.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳). *بیان ومعانی*. تهران: نشر  
دانشگاه پیام نور.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). *بیان ومعانی*. تهران: نشر میترا.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۳). *بدیع (چاپ اول)*.  
تهران: نشر مرکز.
- شمیسا، سیروس؛ (۱۳۷۳). *بیان (چاپ اول)*. تهران:  
انتشارات فردوس.
- عباسپور، سید علی اکبر، (۱۳۹۲). *انواع استعاره از  
دیدگاه عبدالقاهر و بلاغت دانان برجسته ی بعد از او:  
زمخشری، خطیب قزوینی و تفتازانی، صحیفه مبین*. پاییز  
و زمستان ۱۳۹۲: شماره ۵۴.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت،

## فهرست منابع انگلیسی

- Black, M. (1981 [1955]). "Metaphor". In  
Johnson M (ed.) *Philosophical  
perspectives on metaphor*. Minneapolis,  
MN: University of Minnesota. 63-82.
- Deignan, Alice (2005). *Metaphor and Corpus  
Linguistics*, John Benjamins Publishing  
Company.
- Evans, V. And Melanie Green (2006).  
*Cognitive linguistics: An introduction*,  
Edinburgh University Press.
- Evans, (2007). *A Glossary of Cognitive  
Linguistics*, Edinburgh University Press.
- Fauconnier, Gilles and Mark Turner (1999)  
'Metonymy and conceptual integration',  
in K. Panther and G. Radden (eds),  
*Metonymy in Language and Thought*.  
Amsterdam: John Benjamins, pp. 77-90.
- Geraerts, D. (2006). *Cognitive Linguistics:  
Basic readings*. Berlin: Mouton de  
Gruyter. A collection of twelve seminal  
papers by some of the leading figures in  
Cognitive Linguistics.
- Geraerts, D. & Cuyckens H. (2010). *The  
Oxford Handbook of Cognitive  
Linguistics*. Oxford University Press.
- Grady, Joseph E (2010). "Metaphor" in *The  
Oxford Handbook of Cognitive  
Linguistics*. Oxford University Press. P.P  
188-213.
- Greener, Ian. (2011). *Designing Social  
Research: A Guide for the Bewildered*,  
SAGE Publications.
- Humboldt, Wilhelm von. (1999). *On  
language: On the diversity of human  
language construction and its influence  
on the mental development of the human  
species*. 2nd edition. Edited by Michael  
Losonsky. Cambridge Texts in the  
History of Philosophy. Cambridge:  
Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in Culture:  
Universality and Variation*. Cambridge:  
Cambridge University Press.
- Kövecses, Zoltán (2010). *Metaphor: A  
Practical Introduction*. Oxford: Oxford  
University Press.
- Lakoff, G. & M. Turner (1989). *More than  
cool reason: A field guide to poetic  
metaphor*. Chicago, IL: University of  
Chicago Press.
- Lakoff, G. and M. Johnson, (1980).  
*Metaphors We Live By*. Chicago and  
London: University of Chicago Press.
- Levin S. R. (1982). "Aristotle's Theory of

- Metaphor". *Philosophy and Rhetoric* 15 (1):24 – 46.
- Malmkjaer K. (2010). *The Routledge Linguistics Encyclopedia*. London and New York: Routledge.
- Mandelblit, Nili (1995). The Cognitive View of Metaphor and Its Implication for Translation Theory. *Translation and Meaning*, Part 3, P. 482-495.
- Martin, James H. 1994 Metabank: A knowledge-base of metaphoric language conventions. *Computational Intelligence* 10: 134–149.
- Newman, I., & Benz, C.R. (1998). *Qualitative-quantitative research methodology: Exploring the interactive continuum*. Carbondale: University of Illinois Press.
- Patton, M. (1990). "Qualitative evaluation and research methods" (pp. 169-186). *Beverly Hills, CA: Sage*.
- Pawelec, A. (2006). "Aristotle's Theory of Metaphor". *Studia Linguistica*, UJ, 117-121.
- Popovic, A. (1970) 'The concept "shift of expression" in *translation analysis*', J. S. Holmes (ed.), pp. 78–87.
- Richards I. A. (1965). *The Philosophy of Rhetoric*. Oxford University Press.
- Richards, I. A. "Metaphor," in *The Philosophy of Rhetoric* (Oxford :Oxford University Press, 1936, renewed 1964; Galaxy 1965) 89.
- Shelley, Percy Bysshe. (1840). *Essays, Letters from Abroad, Translations and Fragments*. In two volumes. Edited by Mary Shelley. London: Edward Moxon.
- Soria Belen, Romero Esther. (2003). "Cognitive metaphor revisited". *CONGRESO: II Latin Meeting for Analytic Philosophy*.
- Ungerer, F. & Schmidt, H.-J (2006). *An Introduction to Cognitive Linguistics*. London: Longman.
- W. Creswell, John. (2009). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed method approaches*, SAGE Public.